

فعل گذرا و ناگذر

(گزارشی تحلیلی از اختلاف آراء دستور زبانهای فارسی)

فاطمه رفیعی*

دکتر اسماعیل تاج‌بخش

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

بررسی کتابهای دستور زبان فارسی راجع به تعریف و مصداقهای فعل ناگذر و گذرا (لازم و متعدی) نشان می‌دهد که اختلاف دیدگاه دستورنویسان به طور عمده به دو موضوع در تعریف این نوع افعال در کتب دستور زبان قدیم منتهی می‌شود. نخست موضوع نهاد و مصداقهای آن. ابهام در تعیین مصادیق نهاد یعنی فاعل یا مسندالیه سبب می‌شود که فعلهای ربطی و مجهول که فاعل ندارند در برخی کتب در زمره افعال ناگذر قرار نگیرند و برعکس آن در برخی دیگر جزء فعلهای ناگذر به شمار آیند. دومین موضوع ابهام در تعریف فعلهای لازم و متعدی است. شرط لازم بودن فعل، نیاز نداشتن آن به "کلمه دیگر" ذکر شده است. ابهام در مصادیق کلمه دیگر سبب شده است، فعلهای ربطی و مجهول گاه در شمار فعلهای لازم و گاه در زمره فعل متعدی قرار گیرند.

در کتب دستور زبان بر مبنای نظریه‌های زبان شناسی نیز فعلها به دو دسته گذرا و ناگذر تقسیم می‌شوند و فعلهای متعدی در دستور سنتی، منطبق با فعل گذرا نیست بلکه یکی از زیر مجموعه‌های آن است.

این مقاله بر آن است تا گزارشی تحلیلی از منشأ اختلاف نظر برخی کتب دستور زبان سنتی و جدید را در این زمینه عرضه نماید.

کلیدواژه‌ها: دستور زبان فارسی، فعل لازم و متعدی، فعلهای گذرا و ناگذر.

تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۲/۱۲/۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۶/۲۸

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

اقسام فعل به اعتبار مفعول

مقدمه

هر پدیده‌ای از جمله علم و شاخه‌های مختلف آن، تاریخی دارد؛ تاریخی که سیر تحول، پیشرفت و تطوّر و تبار آن را نشان می‌دهد. برای اهل هر علم ضروری است تا دارای حافظه‌ای تاریخی از رشته تخصصی خود باشند؛ حافظه‌ای کامل که در حکم بایگانی فعال ذهن پژوهشگر باشد تا او با تکیه بر آن رو به جلو حرکت کند و از افتادن در گرداب دور و تسلسل و تکرار در امان بماند.

یکی از گسست‌های معنایی در فرایند تاریخی دستور زبان، پیدایش دستورهایی در دوران معاصر است که مبتنی بر نظریه‌های زبان‌شناسی بنا شده است و کتابهای دستورزبان پیش از خود را سنتی و غیرعلمی می‌دانند. خواننده‌ای که با سیر تحول مباحث ناآشنا باشد، گمان می‌کند حکایت دستور جدید و سنتی ما، همان حکایت گالیله و هیأت بطلمیوس است. این گمان زمانی پدید می‌آید که برخی از دستورنویسان جدید، دستور قدیم را به دلیل نداشتن چهارچوبهای نظری، غیرعلمی می‌دانند و به باطل بودن تجربه گذشته حکم می‌کنند. در حالی که مطالعه منصفانه کتابهای دستور سنتی و جدید نشان می‌دهد وجوه اشتراک آنها بسیار زیاد و وجوه اختلاف اندک است و این میزان اندک نیز در اختلاف چهارچوبهای نظری اولیه است؛ به این ترتیب این جنجال علیه دستورهای سنتی و اختلافشان با دستور جدید، بیش از هر چیز، حاصل کمبود حافظه تاریخی دستور زبان در حوزه پژوهشهای زبانی است. این پژوهش در راستای همین نگاه شکل گرفته است که به بررسی تطبیقی و گزارش آرا و دیدگاه‌های دستورنویسان معاصر فارسی در زمینه یکی از مباحث فعل می‌پردازد.

الف) فعل لازم/ ناگذر

فعلی که با وجود نهاد (فاعل) به وقوع بپیوندد و برای انجام گرفتن به کلمه دیگری نیاز نداشته باشد، فعل «لازم یا ناگذر» نامیده می‌شود. اصطلاح «لازم» در برخی دستورهای متأخر ناگذر نامیده می‌شود. وجه مشترک همه تعاریف در کتابهای دستوری قدیم و جدید این است که وقوع فعل لازم با وجود نهاد اتفاق می‌افتد.

- «فعل لازم این است که به فاعل تمام شود و مفعول نداشته باشد؛ حسن رفت» (پنج استاد).

- «فعل لازم فعلی است که نتواند مفعول صریح داشته باشد؛ منوچهر آمد» (خیام‌پور).

همایونفرخ فعل لازم را امری می‌داند که از جانب فاعل صادر شود بدون اینکه بر مفعولی واقع شود. وی در مثالهایی که برای این فعل ذکر کرده، جمله «هوا تاریک شد» و «بهمن رفت» را آورده است. در جمله اول «تاریک شد» را فعل دانسته است و آن را لازم می‌داند در حالی که در کتابهای دستوری متأخر، «شد» فعل اسنادی، و این فعل گذرا (متعدی) و «تاریک» مسند آن است (← فعل گذرا).

خانلری فعلی را لازم می‌داند که «به خودی خود دارای معنی تمام باشد؛ فریدون آمد».

ارژنگ - صادقی عقیده دارد، فعل لازم یا ناگذر علاوه بر نهاد به کلمه دیگری نیاز ندارد.

تفاوت مهم ارژنگ - صادقی با دستورنویسان دیگر این است که فعل مجهول و اسنادی را در زمره فعل ناگذر می‌داند؛ «پنجره بسته شد»؛ «منوچهر بیدار شد».

شفایی پس از انتقاد از بسیاری از تعاریف دستورنویسان از فعل لازم به استدلالی منطقی پرداخته و اصطلاحات علم منطق را بر اصطلاحات دستوری منطبق کرده است. وی معتقد است، نهاد منطقی «سوژه» و مفعول منطقی «اوبژه» نام دارد و خبر منطقی را با گزاره (پیشنهاد خانلری) یکسان می‌داند و در شرح فعل لازم می‌نویسد:

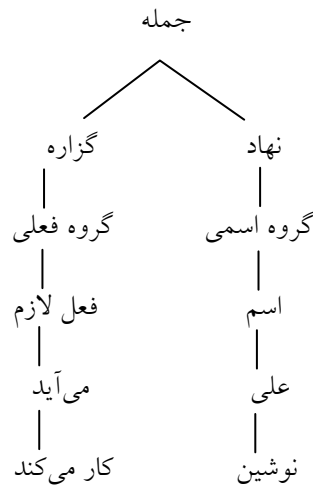
«برای عمل «رفتن» به غیر از خود سوژه یا عامل عمل چیز دیگری لازم نیست. اگر سوژه یا عامل عمل موجود باشد، تحقق‌پذیری عمل ممکن خواهد بود و نیازی به عنصر دیگری در میان نخواهد بود... عمل در داخل سوژه انجام می‌شود و همانا باقی می‌ماند و برای تحقق‌پذیری ناگزیر نیست که از داخل سوژه بگذرد» (۱۳۶۳، ص ۱۰۳).

مقایسه تعریف شفایی با دستورنویسانی که قبل از وی بررسی شد، مشخص می‌کند، اختلاف تنها در به کارگیری اصطلاحات منطقی است نه در ماهیت تعریف.

شفایی در پایان با استناد به همین تعریف معتقد است باید به جای فعل لازم، چنین فعلهایی را ناگذر نامید؛ زیرا برای تحقق‌پذیری عمل لازم نیست حادثه «گذر» از «سوژه» (فاعل منطقی) به «اوبژه» (مفعول منطقی) صورت گیرد.

مشکوٰۃ‌الدینی در بحث گروه فعلی، تعریفی کاملاً متفاوت با سایر دستورنویسان مطرح کرده، و معتقد است، آن دسته از افعال (ساده یا مرکب) که می‌توانند به تنهایی گروه فعلی تشکیل دهند، افعال لازم هستند؛ «علی می‌آید» / «نوشین کار می‌کند».

سازه نمای چنین جمله‌هایی به این شکل است:



وی چنین فعلهایی را در مقابل افعال متعدی قرار می‌دهد که گروه فعلی آنها از «مفعول + فعل متعدی» تشکیل شده است؛ «افشین / کتاب را + خواند».

گروه فعلی

نظر مشکوٰۃ‌الدینی در باب گروه فعلی با دیگر دستورنویسان مورد بررسی، متفاوت است که در مدخل گروه فعلی ذکر می‌شود.

انوری - احمدی گیوی فعلی را لازم می‌دانند که بدون مفعول، معنی جمله را تمام کند و به مفعول نیازی نداشته باشد.

شریعت با توجه به اصل دانستن مصدر، تعریف زیر را ذیل عنوان مصادر لازم آورده است:

«اگر نتوانیم پس از فعلی سؤال کنیم: «چه چیز را؟» یا «چه کسی را؟» آن فعل را لازم گویند؛ من رفتم» (۱۳۷۰، ص ۱۱۰).

ارژنگ فعلی را که با وجود نهاد به انجام برسد، فعل ناگذر می‌داند و به واژه لازم اشاره‌ای نکرده است:

«فعل ناگذر فعلی است که در جمله بر انجام گرفتن کاری دلالت می‌کند ولی نتیجه و تأثیر عمل آن بر نهاد پایان می‌پذیرد و به کلمه دیگری نمی‌رسد.... جمله‌ای که با فعل ناگذر ساخته می‌شود در کوتاهترین صورت خود دو بخشی است: نهاد، فعل» (۱۳۸۷، ص ۱۴۴).

وی معتقد است، می‌توان از ترکیب بن مضارع فعل ناگذر با «اندن» مصدر فعل گذرا به مفعول ساخت؛ دویدن ← دواندن.

ارژنگ با اینکه در کتاب دستور مشترک خود با صادقی، افعال مجهول و ربطی را هم جزء فعلهای ناگذر بر شمرده بود، در کتاب دستور زبان فارسی / امروز خود، چنین فعلهایی را گذرا می‌داند.

وحیدیان کامیار، گذر را یکی از ویژگیهای فعل می‌داند و آنها را از این نظر به دو گروه گذرا و ناگذر تقسیم می‌کند. وی مانند سایر دستورنویسان این مجموعه، فعلی را که تنها به نهاد نیازمند است، ناگذر می‌نامد.

خطیب رهبر پس از توضیح فعل لازم یا ناگذر در یک یادآوری به این نکته اشاره می‌کند که فعلهای «بایستن» (به معنی ضروری بودن)، «شایستن» (به معنی شایسته بودن) و «شدن» (به معنی گذشتن و رفتن) همواره به صورت لازم به کار می‌رود.

«شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت..... رودکی» «آن زمانه»: فاعل، «شد» (گذشت): فعل (۱۳۸۱، ص ۲۳۲).

فرشیدورد در تعریف فعل لازم بی‌نیازی آن را به مفعول ذکر کرده است و نشانه آن را در بی‌پاسخ ماندن سؤال «که را»، «چه را»، «چه چیزی را» و یا «چه کسی را» در مقابل چنین فعلهایی می‌داند.

آخرین دست‌نویس از مجموعه مورد بررسی در این پژوهش **احمدی گیوی** است. وی نیز همانند **فرشیدورد، خیام‌پور و خانلری** و... فعلی را که بدون مفعول، معنی جمله را تمام کند، فعل ناگذر (لازم) می‌داند. **احمدی گیوی** در ادامه طرز ساخت فعل گذرا (متعدی) را از برخی فعلهای ناگذر به شرح زیر مطرح کرده است:

بن مضارع فعل ناگذر+ ان ← بن مضارع گذرا (خند+ ان ← خندان)
 بن مضارع فعل ناگذر+ اند/ انید ← بن ماضی گذرا (خند+ اند/ انید ← خندانند/ خندانید)

وی فعلهای گذرای را که از بن مضارع فعل ناگذر ساخته می‌شود، «فعلهای گذرای دست‌ورمند» نامیده است (۱۳۸۴، ص ۲۴۸).

علاوه بر **احمدی گیوی** و قبل از وی **فرشیدورد، ارژنگ، انوری - احمدی گیوی** و **ارژنگ - صادقی و پنج استاد و خیام‌پور** نیز به طرز ساخت فعل گذرا از فعلهای ناگذر با همین ساختار اشاره کرده‌اند.

ارژنگ - صادقی علاوه بر این مورد معتقد است، «افعال ناگذر مرکبی که از ترکیب یک اسم با «شدن، گشتن و گردیدن» ساخته شده‌اند با تبدیل این افعال به «کردن، فرمودن، ساختن و نمودن» افعال گذرا می‌شوند؛ مانند تنبیه شد ← تنبیه فرمود» (۱۳۶۰، ج سوم، ص ۸)

شریعت نیز پس از ذکر ساختار بن مضارع فعل ناگذر+ ان/ انید به این موارد اشاره می‌کند:

- گاهی می‌توان فعلهای متعدی را دوباره متعدی کرد: «خورد ← خوراند» که به این ترتیب فعل علاوه بر مفعول بی‌واسطه مفعول شخصی نیز پیدا می‌کند ← چه چیز را به چه شخصی؟

- متعدی کردن افعال لازم در قدیم با اضافه کردن «الف = آ» پیش از سومین حرف از آخر مصدر به دست می‌آمده است؛ نشستن (نشاستن)، برگشتن (برگاشتن) (۱۳۷۰، ص ۱۱۰).

پنج استاد نیز پس از ذکر این قاعده برای متعدی کردن افعال لازم و روش قدیمی آن، یادآوری کرده است که فعلهای «افشاندن، خواندن و راندن» صیغه لازم ندارد و فعل «ماندن» که امروزه از افعال لازم است، در قدیم هم لازم بوده هم متعدی.

ب) فعل متعدی / گذرا

فعلی که برای به وقوع پیوستن به مفعول نیاز دارد و با وجود فاعل به تنهایی معنی آن کامل نیست، فعل متعدی یا گذرا نامیده می‌شود. وجود پاسخ برای سؤال «چه چیز را» و «چه کسی را» هم نشانه آن است. در دستوره‌های سنتی، فعلی که به مفعول نیاز داشت، فعل متعدی نامیده می‌شد و برخی دستورنویسان مانند **انوری - احمدی گیوی** آن را با فعل گذرا معادل دانسته‌اند؛ این در حالی است که دستورنویسانی مانند **ارژنگ** در بحث «گذر و تأثیر بخشی فعل» به انواع فعل گذرا اشاره کرده‌اند و فعل گذرا به مفعول یکی از زیر مجموعه‌های فعلهای گذراست. بنابراین در دستور جدید فعل گذرا برابر با فعل متعدی دستور سنتی نیست، بلکه یکی از انواع فعل گذرا (گذرا به مفعول) همان فعل متعدی است.

دستورنویسان مورد بررسی در این پژوهش برای فعل متعدی یا گذرا تعاریفی مشابه بیان کرده‌اند:

- «فعل متعدی این است که با داشتن فاعل به مفعول محتاج باشد؛ «برادر تو کتاب را آورد» (پنج استاد).

- «فعل متعدی فعلی است که می‌تواند مفعول صریح داشته باشد؛ پرویز نوشت» (خیام‌پور).
- «فعلی که از فاعل سر می‌زند و بر کسی یا چیزی فرود می‌آید و این‌گونه فعل حتماً باید مفعول داشته باشد؛ مانند «چنگیز ایران را خراب کرد» که هر گاه گفته شود، چنگیز خراب کرد، معنی ناتمام باشد و شنونده خواهد پرسید، چنگیز چه را خراب کرد؟ این‌گونه فعلها را متعدی نامند؛ زیرا امر از فاعل تجاوز کرده و بر دیگری وارد شده است» (همایونفرخ).

- «فعل متعدی فعلی است که معنی آن به وسیله کلمه دیگری که مفعول خوانده می‌شود، تمام شود». در این فعل اثر کار از فاعل می‌گذرد و به چیزی یا کسی که مفعول است می‌رسد» (خانلری).

ارژنگ - صادقی نیز تعریفی همانند خانلری برای فعل متعدی ذکر کرده است.

شفایی با انتقاد از تعاریف دستورنویسان، معتقد است این تعاریف بر اساس علم منطق نیست. وی اگرچه در توضیح فعل متعدی از دو واژه سوژه (فاعل منطقی) و اوبژه

(مفعول منطقی) استفاده کرده اما، شرحی کاملاً مشابه همان دستورنویسان مورد نقد به دست داده است:

- «در اجرای عمل خوردن مسأله کاملاً طرز دیگری است. در اینجا به طور وضوح به غیر از خود سوژه، عنصر دیگری نیز (اوبژه) لازم است تا عمل «خوردن» بتواند تحقق پذیر گردد. چگونه می توان خورد در صورتی که چیزی برای خوردن وجود نداشته باشد (البته ممکن است «غصه» خورد و یا مثلاً «تأسف» خورد)؛ در این صورت به آسانی دیده می شود که انجام فعل فقط با سوژه مقدر نیست و وجود اوبژه [که همان مفعول است] ضرورت قطعی پیدا می کند» (۱۳۶۳، ص ۱۰۳).

مشکوه‌الدینی به بررسی فعل متعدی در جمله پرداخته است و ساختار گروه فعلی را که فعل متعدی در آن وجود دارد، متشکل از اسم + (مفعول) + فعل متعدی می داند. چنانکه ملاحظه می شود گروه فعلی از نظر وی با گروه فعلی که دستورنویسانی چون **ارژنگ - صادقی، باطنی و ارژنگ** مطرح کرده اند متفاوت است و گروه فعلی را شامل فعل و آنچه فعل را تکمیل و به انجام گرفتن آن کمک می کند، می داند. فعل متعدی از نظر، «گروه فعلی است که در جمله «افشین آن کتاب را خواند» به صورت گروه اسمی به علاوه فعل ظاهر می شود... در موارد خاصی به دنبال گروه اسمی نشانه «را» به کار می رود؛ یعنی ممکن است در برخی موارد نشانه «را» ظاهر نشود. در این دسته به فعل، «فعل متعدی» و به رابطه دستوری گروه اسمی همراه آن «مفعول صریح» گفته می شود.

مشکوه‌الدینی در تعریفی کاملاً متفاوت با سایر دستورنویسان، تجزیه روستاختی گروه فعلی را، که فعل متعدی در آن وجود دارد، چنین ذکر کرده است:

گروه فعلی = گروه اسمی + (را) + فعل متعدی

در پایان وی به برخی افعال متعدی نیز اشاره کرده است که علاوه بر مفعول صریح، مفعول به واسطه نیز دارد؛ افشین آن کتاب را به علی داد.

تجزیه روستاختی چنین ساختاری عبارت است از:

گروه اسمی + (را) + گروه حرف اضافه‌ای
 گروه فعلی ← [گروه حرف اضافه‌ای + گروه اسمی + (را)] + فعل متعدی

البته این گروه حرف اضافه برای چنین فعلهایی اجباری است و با گروه حرف اضافه در جمله‌هایی مانند «علی برای افشین کتابی خرید»، متفاوت است. حذف گروه حرف اضافه «برای افشین» در جمله اخیر به انجام گرفتن فعل لطمه‌ای وارد نمی‌کند. مشکوة‌الدینی در تجزیه صورتهای فعلی در این بخش به فعل سببی نیز اشاره نموده است.

این فعل از پایه فعل + عنصر سببی *an* / ان / اند / انید تشکیل شده است. وی در توضیح فعل سببی آورده است:

«از لحاظ معنی، فعل سببی با فعل عادی متفاوت است. فعل سببی بر این معنی دلالت دارد که کننده آن سبب می‌شود که شخص دیگری فعل را به انجام برساند و یا اثر آن را بپذیرد. مثالی که برای فعل سببی آورده شده (خوراندم / خورانده است و...) نشان می‌دهد که این فعل، همان «گذرای تأکیدی» یا «متعدی مؤکد» (۱۳۸۲، ص ۱۳۰) است (فعلهای متعدی که دوباره گذرا می‌شود) که انوری - احمدی گیوی و ارژنگ و... نیز به آن اشاره کرده‌اند.

انوری - احمدی گیوی علاوه بر ذکر ویژگی «اتمام معنی فعل با مفعول» گذر کردن از فاعل و رسیدن به مفعول را نیز در تعریف خود ذکر کرده، و چنین فعلی را متعدی یا گذرا نامیده‌اند. آنها دوباره گذرا نمودن فعلهای متعدی را فعلهای دو مفعولی یا همان فعل سببی نامیده‌اند.

شریعت، مصدر را بر فعل مقدم می‌داند و در تعریف مصادر افعال متعدی یا گذرا دو ویژگی زیر را ذکر می‌کند:

- «اگر بتوانیم پس از فعلی سؤال کنیم: «چه چیز را». یا «چه کس را» و این سؤال ما به جا باشد، آن فعل را متعدی می‌گوییم...؛ به عبارت دیگر فعل متعدی این است که فعل از فاعل تجاوز کند و به مفعول بی‌واسطه برسد» (۱۳۷۰، ص ۱۱۰).

ارژنگ تأثیر افعال را در تعیین ساختار و اجزای جمله «گذر فعل و تأثیر بخشی» آن دانسته است. وی افعال را از این دیدگاه به دو گروه ناگذر (← فعل لازم/ ناگذر) و گذرا تقسیم کرده است؛ اما برخلاف سایر دستورنویسان این مجموعه از نظر وی، فعل گذرا با فعل متعدی مساوی نیست. وی گذر فعل را به معنی تأثیرگذاری آن در تعیین تعداد اجزای اجباری جمله می‌داند؛ بنابراین برخی فعلهای گذرا، جزء مسند را

می‌خواهند، برخی جزء متمم را و برخی نیز به جزء مفعول نیاز دارند که این قسم آخر همان متعدی است و تعریفی که برای فعل گذرا به مفعول ذکر شده با فعل متعدی در دستور سنتی یکسان است؛ «فعل گذرا به مفعول، که بر انجام یافتن کاری دلالت می‌کند، فعلی است که تأثیر آن تنها در نهادی که فاعل است باقی نمی‌ماند، بلکه به کلمه یا گروهی از کلمات دیگر نیز می‌رسد؛ به عبارت دیگر جمله‌ای که با فعل گذرا به مفعول ساخته شده است، جز نهاد به بخش دیگری نیز نیاز دارد و بدون آن معنی جمله ناتمام می‌ماند.

کلمه یا گروهی از کلمات که فعل گذرا به مفعول علاوه بر نهاد به آن نیاز دارد، مفعول می‌نامند» (۱۳۸۷، ص ۱۴۶).

وی در ادامه انواع فعل گذرا به مفعول را به گروه‌های زیر تقسیم نموده است:

۱- گذرا به مفعولهایی که صورت ناگذر ندارند و از فعل ناگذر گرفته نشده‌اند؛ آراستن، گزیدن، برگزیدن و...

۲- گذرا به مفعولهایی که صورت ناگذر آنها از بن دیگری ساخته می‌شود؛ مردن/ کشتن، افتادن/ انداختن، آمدن/ آوردن رفتن/ فرستادن، بردن (کسی یا چیزی)، ماندن/ نگه‌داشتن

۳- گذرا به مفعولهایی که به صورت ناگذر نیز به کار می‌روند ← فعلهای دوجویی پختن، سوختن، برافروختن، گسیختن، ریختن، شکستن

۴- گذرا به مفعولهایی که از فعل ناگذر از روی قیاس ساخته شده‌اند:

مصدر فعل ناگذر ← بن مضارع + اندن (اند) ← مصدر گذرا

دویدن ← دو + اندن ← دواندن

۵ - فعلهایی که بدون تغییر صوری با تفاوت معنایی به صورت ناگذر هم به کار می‌روند:

بریدن ← ترمز ماشین برید (بریده شد)/ خیاط پارچه را برید

۶ - گذرا به مفعولهایی که دوباره گذرا شده‌اند:

گستردن ← گستراندن

۷- گذرا کردن شکل گذرای برخی فعلهای دوجویی:

پختن ← پزاندن/ سوختن ← سوزاندن» (همان، صص ۱۴۷-۱۴۶)

وحیدیان کامیار نیز مانند ارژنگ فعل را عامل اصلی تعیین‌کننده اجزای جمله می‌داند و فعلی را گذرا می‌نامد که علاوه بر نهاد به مفعول، متمم یا مسند نیاز داشته باشد؛ سپس در بخش گذرا به مفعول بدون توضیح، تعدادی از این نوع افعال را ذکر کرده است؛ خوردن، آوردن، بردن و...

خطیب رهبر نیز فعل گذرا یا متعدی را مانند احمدی گیوی - انوری، خانلری، ارژنگ - صادقی و خیام‌پور تعریف کرده و شیوه متعدی ساختن فعل لازم (ماده امر + اند/انید) را با مثال بیان کرده است.

فرشیدورد نیز همانند خیام‌پور و... بعد از تعریف فعل متعدی، آن را به انواع زیر تقسیم کرده است:

۱- تام

۲- ناقص

فعل متعدی تام این است که مکمل (مسند مفعولی) نداشته باشد؛ «کتاب را به او دادم» و فعل متعدی ناقص این است که «علاوه بر مفعول با عنصر دیگری به نام مکمل یا مسند مفعولی همراه است و معنی آن را کامل می‌کند. مکمل غالباً توصیف‌گر مفعول رایبست؛ مثال: او را خردمند یافتم که «خردمند» مکمل و «او» را که مفعول رایبی است توصیف می‌کند» (۱۳۸۲، ص ۴۳۰).

هر کدام از افعال متعدی نیز دارای اقسامی است:

- فعل تام یک مفعولی: او را دیدم.

- فعل متعدی لازم المتمم: فعلی است که مفعول رایبی ندارد اما دارای متمم لازم است که بدون آن معنی فعل ناقص است؛ «من با او معاشرت کردم».

- فعل ناقص متعدی یک مفعولی؛ من او را عاقل پنداشتم.

- فعل ناقص متعدی دو مفعولی؛ «فریدون او را به ما درستکار اعلام کرد».

احمدی گیوی نیز پس از تعریف فعل گذرا یا متعدی و ذکر نیازمندی این فعل به مفعول برای پایان یافتن معنی جمله، این فعل را بر اساس ساخت آنها به دو دسته گذرای دستورمند و نادستورمند تقسیم کرده است. فعل گذرای دستورمند (قیاسی) در واقع همان گذرا شده افعال ناگذر با فرمول «بن مضارع + اند/انید» است و بقیه افعال متعدی نادستورمند (سماعی) است.

«فعل گذرای تأکیدی» «یا متعدی مؤکد» (۱۳۸۴، ص ۲۴۹) نوع دیگری از فعل متعدی است که احمدی گیوی به آن اشاره کرده، همان فعلهای گذرا به مفعول که دوباره گذرا شده است، که در دستور ارژنگ نیز به آن اشاره شده است. باطنی در باب فعل متعدی یا گذرا مطلبی ذکر نکرده است.

طیب‌زاده در بررسی متممهای فعل به مفعول پرداخته است و ذیل توضیح آن «فعلی را که مفعول می‌گیرد» به پیروی از دستورهای سنتی، فعل متعدی نامیده است. وی این افعال را از حیث به کار رفتن با صرف نشانه «را» به دو گروه تقسیم می‌کند: «۱- افعالی که مفعول آنها الزاماً با حرف نشانه «را» به کار می‌رود و حذف «را» از مفعول باعث بد ساخت شدن جمله می‌شود. افعالی چون آگاه کردن، تهدید کردن، راحت گذاشتن و مطلع کردن از این دسته افعال به شمار می‌رود؛ پلیس مردم را از وجود خطر آگاه کرد./ پلیس مردم از وجود خطر آگاه کرد.

۲- افعالی که مفعول آنها هم با نشانه «را» به کار می‌رود و هم بدون آن. غالب افعال متعدی در زبان فارسی به این گروه تعلق دارد؛ به عنوان مثال افعال بردن، خواندن، خوردن، دیدن، زدن و گرفتن به این گروه از افعال متعدی تعلق دارد؛ او ماشین را با خود برد./ او ماشین با خود برد» (سال ۱۳۸۵، ص ۱۰۶).

وی هم‌چنین در بررسی «ساختهای بنیادین جمله» جمله‌هایی را که دارای فعل متعدی هستند، دارای ساخت بنیادین دو ظرفیتی معرفی می‌کند و آن را به شکل زیر نشان می‌دهد:
 فا، مف

مثال: خواندن: ما کتاب را خواندیم. ما همان فاعل است. (فا) و کتاب مفعول است (مف)؛ به عبارت دیگر جمله‌هایی که فعل متعدی دارد، بجز فعل دارای دو جزء اجباری فاعل و مفعول است؛ به این ترتیب ملاحظه می‌شود که در نظریه دستور وابستگی نیز، که **طیب‌زاده** بر اساس آن ساختهای جمله را بررسی می‌کند، همانند دستور سنتی، وجود مفعول را برای فعل متعدی ضروری و لازم می‌داند.

پ) فعل دوجهی

افعالی که بدون تغییر معنی هم به صورت «گذرا به مفعول» و هم به صورت «ناگذر» به

کار می‌رود «دووجهی» نامیده می‌شود؛ «گل پژمرد». «آفتاب گل را پژمرد» از میان دستورنویسان مورد بررسی در این پژوهش برخی مانند همایونفرخ، شفایی، باطنی، مشکوة‌الدینی، و ارژنگ مطلبی در باب افعال دووجهی ذکر نکرده‌اند. دستور پنج استاد، خیام‌پور، خانلری، انوری - احمدی گیوی، چنین افعالی را که گاه به صورت متعدی و گاه به صورت لازم به کار می‌رود «دووجهی» و انوری - احمدی گیوی آن را «دووجهین» نیز نامیده‌اند.

شریعت با توجه به اصل و مقدم دانستن مصدر بر فعل به مصادر دووجهی پرداخته و آن را چنین شرح داده است:

«بعضی از مصادر هستند که گاه لازمند و گاهی متعدی مثل «شکستن» که اگر گفتیم «شیشه شکست» نمی‌توانیم پس از آن سؤال کنیم «چه چیز را؟» یا «چه کس را؟» پس شکست در این جمله لازم است. اما اگر گفتیم «تقی شکست»، می‌توانیم پس از آن سؤال کنیم، «چه چیز را؟» پس متعدی است؛ این نوع مصادر را مصدرهای افعال دووجهین گویند» (۱۳۷۰، ص ۱۱۰)

و حیدیان کامیار نیز فعلهایی را که بدون تغییر معنی به دو صورت گذرا به مفعول و ناگذر به کار می‌روند، دو وجهی نامیده است.

ارژنگ - صادقی پس از اشاره به افعالی که هم به صورت گذرا و هم به صورت ناگذر به کار می‌روند، فهرستی از آنها ارائه کرده است.

خطیب رهبر این‌گونه افعال را دو وجهی یا «دو رویه» نامیده است و فرشیدورد آنها را فعلهای «دو گانه» می‌نامد.

احمدی گیوی نیز پس از تعریف این فعل برای کاربرد کهن و امروزی آنها شاهد مثالهایی ذکر می‌کند. وی به موارد زیر اشاره کرده است:

«پاره‌ای از فعلها امروزه تنها در وجه ناگذر به کار می‌روند و وجه گذرای دستورمند نیز ندارند. در تقابل با آنها فعل گذرای دیگری می‌آید؛ مانند ماندن که خود ناگذر است و گذرای آن گذاشتن است. «نه روا باشد که شما را زنده مانم».

برخی فعلهای کهن ناگذر امروز در وجه گذرا مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ «از بهروی باخان و مان و پادشاهی و ناز و نعمت ترک بگفتم» (۱۳۸۴، ص ۲۵۲).



فهرست افعال دووجهی که هر کدام از دستورنویسان به برخی از آنها اشاره کرده‌اند به این شرح است:

سوختن، ریختن، شکستن، روئیدن، گذاختن، زادن، فزودن، آزدن گرفتن، افروختن، بستن، پوئیدن، تاختن، گسستن، رستن، کشیدن، گشودن، ماندن، نمودن.

نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌های فعل در دستور سنتی، لازم و متعدی بودن افعال است که در دستور جدید از آن با نام‌های ناگذر و گذرا یاد شده است. اما آنچه از بررسی آرای دستورنویسان موردنظر در این پژوهش به دست می‌آید، این است که این ویژگی‌ها دقیقاً بر هم منطبق نیست و نمی‌توان دقیقاً فعل لازم را ناگذر و فعل متعدی را گذرا دانست؛ ضمن اینکه فعل‌های لازم و متعدی نیز به دلیل نداشتن تعریف دقیق دسته‌بندی مقولات دستوری در دستورهای سنتی یکسان معرفی نشده است.

تعاریف فعل لازم یا ناگذر در این بخش خلاصه شده است:

۱. فعل لازم این است که کار با فاعل تمام شود و به مفعول نیازی نباشد.

۲. فعل با وجود نهاد به کلمه دیگری نیاز ندارد.

۳. آن دسته از افعال مرکب یا ساده که می‌تواند به تنهایی گروه فعلی قرار گیرد.

دستورنویسان گروه اول که بیشتر هستند بر وجود فاعل تأکید دارند اما تفاوت قائل نشدن بین نهاد و فاعل سبب شده است تا برخی مانند همایونفرخ، فعل جمله‌های اسنادی را نیز، که نهاد آنها فاعلیت ندارد، لازم بدانند و در پی آن، فعل جمله‌هایی مانند «هوا تاریک شد» لازم شمرده شود.

گروه دوم، که با استفاده از واژه نهاد سعی در حل نقص گروه اول داشته‌اند با استفاده از واژه «کلمه دیگر» در مرزبندی این مقوله دستوری ابهام ایجاد کرده، و باز هم فعل‌های اسنادی و حتی فعل‌های مجهول را در دسته‌بندی فعل‌های لازم قرار داده‌اند. برای روشن شدن حیطه فعل‌های لازم و انطباق آنها با فعل‌های ناگذر در دستور جدید پیشنهاد می‌شود به ظرفیت فعل توجه شود. افعال برای به وقوع پیوستن و به مرحله عمل درآمدن به عوامل مختلفی نیاز دارند. برخی از افعال با وجود نهاد امکان تحقق را دارند؛ این‌گونه افعال را می‌توان لازم یا «ناگذر» نامید. به این ترتیب فعل‌های اسنادی از این دسته خارج می‌شود. از سوی دیگر باید پذیرفت که این ویژگی تنها برای فعل‌های معلوم

فعل گذرا و ناگذر

قابل انطباق است و قاعدتاً فعلهای مجهول را نباید در این دسته جای داد؛ هر چند این گونه فعلها هم با همین تعریف قابل بررسی است.

در مورد فعلهای متعدی در دستور سنتی اختلاف آرای بیشتری وجود دارد.

تعاریف فعل متعدی به چند دسته عمده تقسیم می‌شود:

۱. اغلب دستورنویسان، فعلی را متعدی می‌دانند که علاوه بر فاعل به مفعول نیز نیاز داشته باشد.

۲. فعل متعدی گروه فعلی است که از یک اسم + را + فعل متعدی تشکیل شود.

۳. گروه دیگری از دستورنویسان فعل گذرا و متعدی را یکسان می‌دانند و مقصودشان همان فعلی است که به مفعول نیاز دارد.

۴. گروه آخر دستورنویسان بانامگذاری این فعلها به «گذرا» معتقدند گذرا با فعل متعدی، مساوی نیست بلکه فعلهایی تواند گذرا به مسند و «گذرا به متمم» نیز باشند.

دسته‌بندی اول همان است که در کتابهای دستور سنتی آمده و در گروه سوم با کمی اختلاف در نامگذاری، شرط تشخیص فعل متعدی، که البته گذرا نامیده شده، همان نیاز به مفعول است.

در دسته‌بندی دوم مرز بین اجزای جمله درهم آمیخته شده است و دستورنویسان گروه مفعول را جزئی از گروه فعلی دانسته‌اند! درحالی که مفعول که یک گروه اسمی است ماهیتی کاملاً متفاوت با فعل و ماهیت آن دارد و نمی‌توان آن را در گروه فعلی قرار داد!

توجه به ظرفیت فعلها و واسطه‌های مورد نیاز برای تحقق و به مرحله عمل درآمدن افعال، مهمترین عامل رفع اختلاف در شناخت چنین فعلهایی است.

ابتدا بهتر است به جای فعل متعدی از واژه فعل گذرا استفاده کنیم؛ زیرا توجه به ظرفیت فعل ما را به این نتیجه می‌رساند که بخشی از فعلهای زبان فارسی برای محقق شدن باید از نهاد گذر کنند و به جزئی دیگر برسند تا عملی شوند؛ مثلاً در جمله «دانشجو کتاب را خواند»، فعل خواند برای محقق شدن از نهاد، که دانشجو است، باید بگذرد و به مفعول برسد تا عمل خواندن واقع شود و یا در جمله «او به مسائل مهم می‌اندیشد»، می‌اندیشد از نهاد می‌گذرد و «به مسائل مهم» می‌رسد تا به پایان برسد؛ بنابراین برخی فعلها علاوه بر نهاد به جزئی دیگر نیاز دارند تا محقق شود این جزء می‌تواند مفعول، متمم یا مسند باشد.

درواقع تعریفی که از فعل گذرا به دست داده می‌شود از نظر منطقی جامع و مانع خواهد بود؛ زیرا تمام فعلهایی را که علاوه بر نهاد به جزء سومی نیاز دارند، شامل می‌شود و مانع قرار گرفتن فعلهای ناگذر، مجهول و اسنادی در این مقوله می‌شود. دسته سوم فعلهایی که گاه گذرا و گاه ناگذر هستند در تمام کتابهای دستوری مورد اتفاق آرا است و فقط در نامگذاری اختلاف هست که آنها را «دووجهی»، «ذووجهین» و یا دوگانه نامیده‌اند.

منابع

- شفایی، پروفیسور احمد؛ مبانی علمی دستور زبان فارسی؛ تهران: نوین، ۱۳۶۳.
- شریعت، محمد جواد؛ دستور زبان فارسی؛ تهران: اساطیر، ۱۳۷۰.
- ارژنگ، غلامرضا؛ دستور زبان فارسی امروز؛ تهران: نشر قطره، ۱۳۸۷.
- خطیب رهبر، خلیل؛ دستور زبان فارسی؛ تهران: مهتاب، ۱۳۸۱.
- احمدی گیوی، حسن؛ دستور زبان فارسی فعل؛ تهران: نشر قطره، ۱۳۸۴.
- صادقی - علی اشرف و ...؛ دستور زبان فارسی رشته فرهنگ و ادب دبیرستان؛ سال چهارم. تهران: وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۰.
- مشکوٰه‌الدینی، مهدی؛ دستور زبان فارسی؛ ویرایش دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۲.
- فرشیدورد، خسرو؛ دستور مفصل امروز؛ تهران: سخن، ۱۳۸۲.
- طبیب‌زاده، امید؛ ظرفیت فعل و ساختهای بنیادین جمله در فارسی امروز؛ تهران، مرکز، ۱۳۸۵.

